



www.KitaboSunnat.com

پَر

نویسنده:

شارلوت سوری ماتیسن

مترجم:

میمنت دانا

سرشناسه

: ماتیسن، شارلوت مری، ۱۸۹۲ - م.

Matheson, Charlotte Mary

عنوان و نام پدیدآور

: پر/ نویسنده شارلوت مری ماتیسن؛ مترجم میمنت دانا؛ ویراستار سیدمجتبی طه‌پوری.

مشخصات نشر

: قم: آسمان علم، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری

: ۲۸۸ ص. ۱۳/۵ × ۲۱/۵ س.م.

ابک

: 978-600-6549-58-3

و. ب. ت. فهر. نویسی

: فیپا

بداشت

: عنوان اصلی: The feather.

یادداشت

: کتاب حاضر توسط مترجمان و ناشران متفاوت در سال‌های مختلف منتشر شده است.

موضوع

: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.

موضوع

: English fiction -- 20th century

شناسه زوده

: دانا، میمنت، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸، مترجم

رده بندی کنگره

: ۱۳۹۷ پ ۴/م ۲/۳ PZ

رده بندی دیویی

: ۸۲۳/۹۱۴

شماره کتابشناسی سی

: ۵۲۰۶۹۸۸



انتشارات آسمان علم



نویسنده: شارلوت مری ماتیسن

مترجم: میمنت دانا

ویراستار: سیدمجتبی طه‌پوری

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷

چاپ: باران

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۹-۵۸-۳

مرکزپخش:

قم، بلوار امام خمینی (ره)، میدان شهید زین‌الدین، خیابان شهید قندی، پلاک ۷.

قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، پلاک ۱۱۲

۰۹۱۹۵۸۷۳۴۷۶ - ۰۹۱۹۵۸۷۳۴۷۶ - ۰۹۱۹۸۵۳۷۶۸۷ - ۰۹۱۹۵۸۷۳۴۷۵

<http://padidehdanesh.ir>

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

شرح حال نویسنده

خانم «شارلوت مری ماثسن»^۱ رمان‌نویسان معاصر بریتانیایی است.

متأسفانه به عللی از جمله گوشه‌گیری وی از اجتماع، خصوصیات کامل زندگی «ماتیسن» را نمی‌دانیم. لیکن روشن است که وی در حوالی قصبه «لیس‌کرد» متولد گشت و دوران خویش را نیز در همین جا سر نموده است.

به علت علاقه‌ی زیادش به کشاورزی در کالج «اسکاتلند شولت» در شهر «وینچستر» به فراگرفتن این فن اشتغال یافت. در جنگ جهانی اول به عضویت سازمان زنان مخصوص کمک به کشاورزان درآمد و یکی از اعضای فعال این دسته گردید. در سال ۱۹۱۸ ولیعهد کشور، سمت «میرآخوری» خود را در شهرستان «کورنوال» به وی تفویض کرد، لیکن پس از مدت کوتاهی دست از این کار کشید و

^۱. Charlotte Mary Matheson

به «پرنس تاون» در ایالت «دون» رفت و تا به آخر عمر گوشه انزوا اختیار نمود.

از این پس زندگی او در پرده‌ای از ابهام فرومی‌رود و دیگر با مردم باس نمی‌گیرد. مردم آن زمان استقبال چندانی از آثار او نمی‌کردند و شاید همین بی‌اعتنایی مردم باعث گوشه‌گیری وی از اجتماع گردیده باشد. سبک «ماتیس» در نویسندگی آنچنان که به خوبی از کتاب «پرهوید» است «رمانتیس» است. از او تعدادی کتاب برجا مانده که معروف‌تر از همه «پر» و «مورونای سبزپوش» هستند. وی در ۸ آوریل ۱۹۲۷ بر اثر سرطان سینه در سن چهل و هشت سالگی درگذشت.

۴۲ مقدمه‌ی مترجم ۴۱

«کتاب «پر» اولین ترجمه‌ی من است. بیش از آنچه من انتظار داشتم مردم کتاب‌دوست مرا به خاطر این ترجمه تشویق کردند و به من جرأت دادند که دست به ترجمه‌ها، دیگر بنم. عده‌ای بر من خرده گرفتند که چرا نویسندگان را آن‌طور که باید معرفی نکرده‌ام و از من خواستند که مقدمه‌ای بر این کتاب بنویسم و اینک که «پر» برای ششمین بار چاپ می‌شود می‌خواهم به این خواسته جواب بدهم، ولی آنچه من اکنون می‌خواهم بنویسم درباره‌ی تولد یا مرگ نویسنده و این کتاب به چند زبان ترجمه شده و نویسنده چند کتاب رشته نیست، بلکه شرح ماجراها و دلهره‌هایی است که ترجمه‌ی این کتاب برای خود من داشته است.

«چطور شد که شما دست به ترجمه زدید؟»

این سؤال است که از ابتدای انتشار کتاب «پر» و در عرض این چند سال اغلب از طرف دوستان و یا روزنامه‌نگاران از من شده است. آن‌ها که مرا می‌شناسند، می‌دانند که تحصیلات و رشته‌ی کاری من به قدری از عالم نویسندگی و ادب دور است که این اقدام را از طرف

من غریب می‌دانند، حق هم دارند. دنیای پزشکی، بهداشت، طب پیشگیری، دلهره و سروکله‌زدن با پرستار و بیمار کجا و ترجمه و نویسندگی کجا؟

محرک اصلی من خود کتاب «پر» بود. من بعد از خواندن این کتاب، چنان تحت تأثیر لطافت آن واقع شدم که تا مدت‌ها در عالمی رویایی سیر می‌کردم و غمی سنگین اعصابم را تحت فشار قرار داده بود. به هر کاری دست می‌زدم و به هر جا می‌رفتم، شخصیت‌های کتاب «پر» مرا دنبال می‌کردند. راجر دالتون و عشق بی‌نظیر او، از خود گذشته‌های همان شخصیت ایده‌آلی بود که هر زنی در عالم رؤیا نقشش را در اعماق قلب خود می‌کشد و زیبایی ماویس و هر آسمانیش از آن نوع زیبایی و هنری بود که نفس در سینه حبس می‌کند و انسان را خیره می‌سازد.

من می‌خواستم راجر و ماویس را با دوستانم آشنا کنم، می‌خواستم این دو شخصیت متمایز و دوست‌داشتنی را به مردم هنردوست و حساس معرفی نمایم. من توانستم نویسنده‌ی این کتاب را آن‌طور که شایسته است به مردم شناسانم چون کتاب «پر» وقتی به دست من رسید که مقدمه‌ی آن پاره شده بود و من موفق نشدم منبعی به دست بیاورم که در شناساندن این نویسنده‌ی ظریف مرا یاری کند. بنابراین کوشیدم نویسنده را با معرفی قهرمانان داستان با مردم آشنا کنم، ولی وقتی که قلم را با دودلی و تردید به دست می‌گرفتم از این وحشت داشتم که نتوانم حق نویسنده را ادا نمایم. شهرت و مقام نویسندگان بزرگ

برای کسانی که دست به ترجمه‌ی آثار آنان می‌زنند خود بزرگ‌ترین مشوق و دلگرمی است، ولی اطلاعاتی که من از این نویسنده داشتم فقط نام CM'matheson بود که در ابتدای کتاب به چشم می‌خورد.

امروز که من این چند سطر را به جای مقدمه‌ی چاپ ششم می‌نویسم قلبم آکنده از لطف و محبت دوستان دیده نادمه‌ایست که مرا به خاطر ترجمه‌ی این کتاب تشویق کردند. یکی از آن دوستان نادیده آقای جلال میزبان هست که نامه‌ی پُر از لطف ایشان را در چاپ پنجم کتاب ملاقات می‌فرمایید.

یکی از خوانندگان باذوق عکس بسیار زیبای پری را در کاغذ نازی پیچیده و با پست برایم فرستاده که هنوز هم ناشناس می‌باشد. دوستان رستون بسیار عزیز و نزدیک من هدایای ظریفی به شکل «پر» برایم تهیه و ارسال داشتند.

یادآوری این‌گونه محبت‌ها به خاطر سپاسگزاری نیست، چه قلم ناتوان من از عهده‌ی ایفا بر نمی‌آید، ولی این لطف و بزرگواری‌ها نشان می‌دهد که خوانندگان محترم از نقایص و معایب ترجمه چشم پوشیده‌اند و شاید من توانسته‌ام به وسیله‌ی راجر و مایس نویسنده با سرعت «پر» را بشناسانم و جایی در دل خوانندگان برایش باز کنم.

میمت دانا

۱۳۳۸/۱۱/۱۵

سخنی چند به جای مقدمه

یکی از صدها نامه‌ای که پس از انتشار چاپ اول «پر» از طرف خوانندگان باذوق و هنردوست به دست ناشر کتاب رسیده است.

من کتاب «پر» را در سال پیش در بستر بیماری خواندم، «پر» جزء چند کتابی بود که یک دوست صمیمی و اهل اطلاع برای سرگرمی من در لحظات تنهایی و بیماری آورده بود.

نمی‌دانم تاکنون متوجه شده‌اید انسان موقعی که مریض می‌شود و تنش در شرار تب می‌سوزد، بیشتر تنهایی را حس می‌کند و بیشتر احتیاج به یک دوست، به یک مصاحب و به یک آشنا دارد.

آشنایان من در لحظات تنهایی زمستان سال ۳۵ دو کتاب بود که هرگز این دو کتاب را فراموش نمی‌کنم، یکی کتاب «بابا لنگ در» و دیگری کتاب «پر» که خوشبختانه هر دوی آن‌ها را خانم میمنت دانا با سلیس و خامه‌ای دلنشین و سلیس به فارسی ترجمه کرده بودند.

در زمانی زندگی می‌کنیم که انسان ناچار است به همه چیز زندگی، به همه‌ی مظاهر و پدیده‌ها با نگرانی و ترس و دلهره نگاه کند، حتی به کتاب.

کتاب، روزنامه و مجله آن قدر در زمان ما زیاد شده است که انسان نمی‌تواند و گاهی نمی‌داند کدام را برای مطالعه انتخاب کند. کتاب خوب و

بد، مجلات وزین و مبتذل هر دو در بازار زندگی چاپ و منتشر می‌شود. انسان بعد از چند ساعت مطالعه و دقت تازه آگاه می‌شود که از خواندن یک کتاب یا یک مجله وقتش را بیهوده و به بطالت گذرانده است و چیزی نیندوخته و نیاموخته است.

این است که در این سودای گرم چاپ و نشر کتاب و مطبوعات انسان نمی‌تواند با اطمینان خاطر کتاب یا مجله‌ای را برای خواندن برگزیند و کمتر زیار ببیند.

من هم نخستین بار که کتاب «پر» به دستم رسید با ترس و دلهره صفحات آن را خواندم، هنگامی که اولین سطور کتاب «پر» پیش چشمم قرار گرفت صبح بود. آن راتنه‌دهی ابرهای سفید پوشانده بود و رشته‌های سفید برف یک‌ریز و رقاص روی پینه‌ی با ما می‌نشستند، صفحات زریں کتاب «پر» بدون این که گذشتن زمان را حس کنم از پیش دیدگانم می‌گذشتند و هنگامی که آخرین سطر کتاب به پایان رسید و سر برداشتم و به بیرون نگریستم. غروب بود و پرده‌ی سیاه و کدر شب آرام آرام روی زمین گسترده می‌شد.

غمی سنگین و مبهم روی سینه‌ام بود. دلم می‌خواست تیریه کنم و اگر راستش را بخواهید چند قطره اشک مژگانم را خیس کرد و این اشک اشک عشق بود. اشک بر عشقی پرستایش و شکوهمند، اشک به خاطر دلسازی و سرگذشتی که تا چند لحظه‌ی پیش در محیط آن بودم.

به جرأت می‌توانم بگویم کتاب «پر» داستان شورانگیز عاشقانه و عارفانه‌ایست که هیچ نویسنده‌ای نخواهد توانست صحنه‌ها، حالات و سطور درخشان آن را تکرار کند. من پس از سال هزار و سیصد و سی تنها سه کتاب عالی و عمیق که به فارسی برگردانده شده است خوانده‌ام و صحنه‌های آن در زوایای قلبم و فکرم باقی مانده است. این سه کتاب عبارتند از:

«جنایات و مکافات» داستایوسکی، «عبرت بود» بلاسکواییانز و کتاب «پر» اثر ماتیسن. گرچه این سه کتاب از نظر نگارش، ایده و عمق با هم تفاوت بسیاری دارند، اما هر یک در نوع خود شاهکاری هستند که هرگز به وجود نخواهند آمد و حتی برای قرن‌های آینده زنده خواهند بود.

نکته مهمی را که باید درباره کتاب «پر» نوشت، ترجمه روشن و روان آن است. خانم میمنت دانا، که بعد از خواندن «پر» غایبانه به ایشان ارادت ورزیده است، با دقت کامل در ترجمه‌ی این اثر عمیق ماتیسن کوشیده‌اند. اما جای بسی تأسف است که این بانوی دانشمند تنها به ترجمه دو کتاب اکتفا کرده‌اند در حالی که جامعه ادب‌دوست و کتاب‌خوان امروز بیش از پیش به وجود ایشان نیاز دارد.

استقبال مردم از این اثر نشانه آشکاری است که مردم زمان ما به خوبی کتاب خوب را از بد تمیزی دهند. این موفقیت را باید به خانم میمنت دانا که پیوسته در راه ترویج هنر و ادب کوشیده است تبریک گفت.

جلال میزبان